

بودِ هر بودی به بودِ او بود

نگارنده:

احمد علی افتخاری

سرشناسه: افتخاری، احمدعلی، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: بود هر بودی به بود او بود / مؤلف احمدعلی افتخاری

مشخصات نشر: رباط کریم: احمد علی افتخاری، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۸۰ ص. ۲۱/۵×۱۵ س. م.

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۲۵۹۱-۳

وضعیت فهرست‌نویسی: فیای مختصر

یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.

ماده انورده: انجمن: هدیه، ۱۳۷۵

شمار کتابشناس ملی: ۳۷۸۴۹۲۴

شناسنامه کتاب:

عنوان: بود هر بودی به بود او بود

نگارش: دکتر مهندس احمدعلی افتخاری

ویراستار و تنظیم‌کننده: هدیه افتخاری

تعداد صفحات و قطع: ۸۰ ص رقعی

چاپ: جعفری

لیتوگرافی: زمان

نوبت چاپ: باب ۹۶ هـ. ش.

شمارگان: ۲ جلد

قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

ناشر: مؤلف

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۲۵۹۱-۳

مرکز پخش:

انتشارات کتابخانه و مدرسه چهل ستون - مسجد جامع تهران - خیابان پانزده

خرداد - بازار شیرازی - تلفن: ۵۵۶۰۹۱۹۴ / ۰۹۱۲۶۴۳۹۷۱۵

سرواغاز

- بگذار ما نیز این داستان چنین آغاز کنیم. زیرا، تا بوده همین بوده، یکی بود. یکی نبود. اما، آن که بود، یکی بود. (بی دو) وجودش واجب بود، حَقُّش بود، همیشه بود، تنها بود. همه جا بود، حکم و فرمان از آن او بود. از اوّل بود، بیدار و پایدار بود، بردبار و شکّیا بود، دانا بود، بخشنده و بخشاینده بود. نور بود.

راه و دازدار بود، دادگر و داور بود، یاری گر و چاره ساز بود، همیشه هشیار و بینا شد. با همه بود، مهربان بود، از قدیم بود، پاک و منزّه بود، بی ندیم بود، بی نیاز بود، کامل بود. پیش از همه ی بودها بود، بعد از همه ی بودها و نبودها نیز، خواهد بود، با هر ... دی ... بودن هر بودی، به بود او بود. بود و نبود هر بودی به اراده ی او بود، بلکه؛ بود نبود هر بودی، به میل او بود. هر چه بود یکی بود، اراده ی غالب، فرمان او بود. بی یار و وزیر بود، بی جا و مکان، بی پدر بود و مادر و فرزند، بی کس بود و تنها. هر چه بود از او بود، بر رزق دهنی در علم او بود، هر جنبنده ای به تسبیح او بود، هر ذره ای به قیام و قعود او بود. برنش و سجود، برون از فهم ماست و بعید!

قرآن مبین کلام او و اسلام کامل ترین دین او بود، و انسان پدیده ی شریف و جانشین او بود. و این داستان یکی بود و یکی نبود ساختی او بود و سخن آغازین هر جا و هر کسی بود. تا... یکی بود یکی نبود، شاید، این یکی بود آن یکی نبود! یا، آن یکی نبود، این یکی بود! اگر آن یکی بود، این یکی که ...؟! برخی از هستی شناسان گویند: این یکی بود، آن یکی هم بود؟! کی به کی بود؟! اراده بود، (به عنوان علت تامّه!) این هم می باید بود! (به عنوان معلول). (اذا وجب وجَد).

پس آن چه برای بود، گفتنی بود، همین بود. اندک از بسیار!

۱- وَلَکِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ (اسراء، ۴۴).

۲- نظریه ی وحدت وجود فلاسفه و عرفا.

اما سخن از نبود، کجا می‌باید بود؟! آن را که جان سالم و قلب سلیمی نبود، دین و ایمانی نبود، شناخت و بندگی نبود، عشق و جذبه‌ی روحانی نبود، قدرت و مایه‌ای نبود، حَسَم و عَنَمی نبود، زر و زیوری نبود، باند و حزبی نبود، مقام و مرتبه‌ای نبود، درجه و رتبه‌ای نبود، مَرکَب و منصبی نبود، مُرید و مرادی نبود، دانش و بینشی نبود، خُزه و کاشانه‌ای نبود، اهل و عیال و یار و یابوری نبود، یعنی که، بخت یار او نبود... نه! ر نانی نبود! پس چه بود بر او تا به بودش خوش بود؟!

سخن از کد این نبودش می‌باید بود تا تسکینی بر نبود و نابودی‌اش باشد؟! چون نبودش یکی بود!

ما را نیز اگر تَرَنَمی، ده، به تَسیم نوین این نمودها و نمادهای «بود و نبود» می‌رسیم. تا این نابرابری‌ها، ساقضات و اضداد را در صحنه‌ی عمل و آرمان مردمان جهان، در قالب گفتار فصل و لُتْز و جَع و با محتوای، سیاسی، دینی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی، خانوادگی و... طرح می‌داریم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید؟.

احمد علی افتخاری

ریاضی، بهار ۱۳۸۵